فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc511896556)

[اصل امتزاج قول و عمل 2](#_Toc511896557)

[برگشت تعلیم و تربیت به دو اصل 3](#_Toc511896558)

[بیان آیات و روایات در عمل به قول و علم 3](#_Toc511896559)

[مضمون دو دسته از آیات و روایات 3](#_Toc511896560)

[ابعاد عمل به قول 4](#_Toc511896561)

[بعد ذاتی 4](#_Toc511896562)

[بعد تربیتی 4](#_Toc511896563)

[تفکیک ابعاد عمل به قول 5](#_Toc511896564)

[عمومیت داشتن اصل عمل به قول 6](#_Toc511896565)

[قول به معنای عمل و در مقابل عمل 6](#_Toc511896566)

[نسبت «فرمان به عمل» با وظیفه تربیتی 7](#_Toc511896567)

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع: اصول و روش‌های تربیتی/ اصل همراهی قول و عمل مربی**

# اشاره

در اصول تعلیم و تربیت، از منظر فقهی به یک سلسله از قواعد اشاره کردیم که عبارت بودند از:

1 – رفق و مدارا

2 – رعایت ظرفیت‌ها

3 – احتمال تأثیر

4 – تسریع و شتاب از انجام کار خیر و وظائف

5 – تدریج

6 – رعایت مراحل رشد

7 – رعایت تفاوت‌های فردی و اجتماعی

8 – اصل تکریم و اکرام

9 – اصل اتقان و استحکام عمل

10 – رعایت اولویت‌ها

11 – مراحل منطقی آموزش‌ها و تربیت دینی

این‌ها مجموعه اصولی بود که در طی دو سال به آن‌ها پرداختیم.

## اصل امتزاج قول و عمل

اصل دیگر؛ اصل امتزاج قول و عمل، یا گفتار و رفتار و همراه بودن تربیت دینی و تبلیغ دینی با عمل خود شخصی است که قائم به این امر و تکلیف است، این اصل از اموری است که قبلاً در بحث امربه‌معروف و نهی از منکر و برخی موارد دیگر بیان کردیم.

توضیح مسئله اینکه انسان به آنچه می‌گوید عمل بکند، این یک تأکید خاصی است که در آیات و روایات ذکر شده است، شخص عامل به آنچه می‌گوید، باشد. در این زمینه ادله قرآنی و روایی ایجابی هست که می‌فرمایند به آنچه می‌گویی عمل بکن و هم به شکل سلبی، مؤاخذه متوجه به کسی شده است که بگوید و عمل نکند.

## برگشت تعلیم و تربیت به دو اصل

مرحوم شهید در منیه می‌فرمایند که ما حدود دویست ادب برای تعلیم و تعلم و امثالهم ذکر می‌کنیم، اما همه آنچه بعد ذکر می‌کنیم، به دو اصل برمی‌گردد:

1 – اخلاص

2 – عمل به علم

## بیان آیات و روایات در عمل به قول و علم

نکته دیگر این است که در روایات ما دو بیان آمده است:

1 – بیان عمل به قول «[**أَ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَکُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْکِتابَ أَ فَلا تَعْقِلُونَ**](http://www.tadabbor.org/?page=quran&SID=2&AID=44)»،[[1]](#footnote-1) می‌فرمایند به آنچه می‌گویید عمل بکنید.

2 – عمل به علم است، مرحوم شهید به این مطلب اشاره کردند.

چیزی که ما در اینجا بیشتر سروکار داریم و می‌خواهیم یک پردازشی به‌عنوان اصل تربیتی از آن داشته باشیم، بیان اول است، می‌فرمایند که به آنچه می‌گویید عمل بکنید، آنچه شما می‌گویید یا تعلیم است یا امربه‌معروف و نهی از منکر است یا وعظ یا تزکیه یا ارشاد و امثالهم هست، به آنها عمل بکنید.

این عمل به آن رفتارهایی است که در مقام تعلیم و تربیت صادر می‌شود.

## مضمون دو دسته از آیات و روایات

یک دسته از ادله هست که می‌گوید؛ به آنچه می‌دانید عمل بکنید، دانش خود را در عمل به کار بگیرید، دانش دینی خود را در رفتار و عمل خود به کار بگیرید.

اما دسته دیگر می‌گوید که آنچه را برای هدایت و تربیت می‌گویید، آن را در زندگی و رفتارتان عمل بکنید.

دسته اول به طور مستقیم با بحث تعلیم و تربیت ارتباط ندارد، بلکه بیشتر جنبه شخصی در حوزه خودسازی جاری می‌شود که می‌گوید دانش‌های خود را به کار بگیرید، اگر کسی دانش دارد و عمل نمی‌کند، خسارت مضاعف نسبت به دیگران دارد که دانش ندارد و عمل نمی‌کند، آن جنبه خودسازی دارد.

به‌عبارت‌دیگر؛ ما یک فقه خودسازی داریم، فقه تهذیب و تزکیه و یک فقه تعلیم و تربیت داریم، در فقه‌التربیه معنای خاص اراده کردیم و تمام آنچه تا به الآن بحث شده و تنظیم‌شده، نگاه به دگرسازی است، فقه تربیت به معنای تأثیر در دیگران است.

فقه خودسازی هم نیاز به فقه دارد، روی این مبحث کار می‌کنیم، بخشی از آن‌هم ضمن مباحث فقه التربیه مسیر خودش را پیدا کرده است، این هم کار می‌شود.

دو گروه آیات و روایات که دو مضمون در آن بود، هرکدام به یکی از این دوشاخه فقه ارتباط دارد، اینکه می‌گوید آنچه می‌دانید عمل کنید و اگر به آنچه می‌دانید عمل نمی‌کنید، تبعات منفی بر آن مترتب می‌شود و توبیخ و مذمت شده است، این مربوط به فقه تهذیب است، فقه تزکیه و خودسازی است، ما هم قائل هستیم به اینکه در آنجا باید فقه به معنای دقیق و خاص باشد.

آنچه در اینجا محل بحث به‌عنوان یک اصل هست، آیات و روایاتی هست که می‌گوید گفتارهای شما همراه با عمل باشد، سخنان شما در مقام هدایت و ارشاد و تبلیغ و موعظه و امرونهی و امثالهم با عمل آمیخته باشد، این در فقه تربیت جای می‌گیرد.

## ابعاد عمل به قول

نکته دیگر که در اینجا وجود دارد این است که اینکه می‌گوید به آنچه می‌گویید و تعلیم و تربیت می‌کنید، رفتار بکنید، این دو بُعد دارد:

### بعد ذاتی

یک بُعد ذاتی دارد که واجب یا مستحب است انسان به آنچه می‌گوید، عمل بکند.

### بعد تربیتی

قسم دومی که مربوط به فقه تربیت بود، دو بُعد دارد:

1 – بُعد ذاتی دارد که بُعد ذاتیش این است که شخص در گفتارهای خود باید عامل هم باشد، این بُعد ذاتیش مربوط به فقه تهذیب و درونی شخص است، در قسم دوم دو حیث دارد که یک‌جهتش مربوط به خود شخص است.

این جهت بیشتر به حوزه فقه تهذیب برمی‌گردد، یعنی چیزی را که می‌دانید عمل بکنید که جنبه تهذیبی دارد، آثار و بازتاب‌های مثبت و منفی در درون انسان دارد، در بخش دوم این حیثش مربوط به شخص قائل هست که انسان قائل و آمر و ناهی و مبلغ و مرشد و هادی آنچه را که می‌گوید عمل بکند، اگر عمل نکند لطمه به خودش می‌زند، این حیثش خودسازی است، حیث دیگری دارد که به بحث ما ربط دارد، اینکه آنچه می‌گویید عمل بکنید، این به فعالیت‌های تربیتی و روش‌هایی که انتخاب کردید، این فعالیت‌ها را کارآمدتر و مؤثرتر می‌کند، از این منظر یک اصل حاکم بر برنامه و روش تربیت و تبلیغ می‌شود.

# تفکیک ابعاد عمل به قول

پس اینجا دو بحث از هم تفکیک شد:

1 – یک دسته از ادله هست که می‌گوید؛ به آنچه می‌دانید عمل بکنید، این کاملاً یک بحث خودسازی و فقه تهذیب است.

2 – ادله است که می‌گوید به آنچه در مقام تعلیم و تربیت و تبلیغ می‌گویید عمل بکنید.

دومی دو فلسفه دارد:

1 – خودسازی، برای اینکه عمل نکردن به آنچه می‌گویید، قساوت می‌آورد، اگر عمل بکند منافع بزرگی برای کمال و رشد خودش دارد.

2 – عمل کردن به آنچه می‌گویید، برای این است که اقوال شما و روش‌ها و اقدامات تربیتی و تبلیغی شما اثرگذار بشود، به شکلی این هم در روایات ملحوظ است.

در نظر گرفتن فلسفه دوم، به ما حق می‌دهد که بگوییم این اصل تقارن قول با عمل، یک اصل تربیتی است و مقارنه اقوال با عمل خود شخص این رفتارها را اثرگذارتر می‌کند که یک اصل حاکم بر فعالیت‌های تعلیمی و تربیتی می‌شود. ما زیاد داریم در این اصول که ذاتاً خودشان ارزشی دارند ولی یک ارزش ثانوی دارد که به عنوان اصل می‌تواند تلقی شود و اینجا هم از همان قسم است و به این شکل ما کاملاً اصل را به همان مفهومی که روز اول می‌گفتیم می‌گوییم در اینجا نیز صادق است منتها در گروه دوم که می‌گوید گفتارت را با عملت هماهنگ بکن آن هم از حیث دوم و از منظر فلسفه دوم که می‌گوید هماهنگی رفتار و گفتار موجب می‌شود که این گفتارها و فعالیت‌های تربیتی اثرگذارتر بشود به این تقریر ما می‌توانیم این امتزاج عمل با قول یا تقارن اقوال و فعالیت‌های تربیتی با رفتار و عمل عامل و آن هادی و قائل را بگوییم که اثرگذار بوده و به عنوان اصل حاکم قرار بدهیم.

# عمومیت داشتن اصل عمل به قول

مطلب مهم دیگری که در اینجا هست که در امربه‌معروف و نهی از منکر ذکر شده، در جاهای مختلف فراتر از امربه‌معروف و نهی از منکر هم ذکر شده است؛ ادله‌ای در وسائل و جاهای مختلف دیگر هست که در کتاب امربه‌معروف و نهی از منکر ادله را با سند و دلالتش بررسی کردیم که می‌گوید ادب امربه‌معروف و نهی از منکر این است که شخص خودش عمل بکند.

اما فراتر از امربه‌معروف و نهی از منکر ادله‌ دیگری داریم که همه رفتارهای تربیتی را در بر می‌گیرد، در امربه‌معروف و نهی از منکر «[**أَ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَکُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْکِتابَ أَ فَلا تَعْقِلُونَ**](http://www.tadabbor.org/?page=quran&SID=2&AID=44)»، است که اگر تأمرون به معنای امربه‌معروف خاص گرفته بشود، اختصاص به آن دارد، اما ادله دیگری هم هست که می‌گوید که وقتی وعظ و دعوتی را که انجام می‌دهید، خود نیز به آن عمل بکنید.

بنابراین این اصل اختصاص به امربه‌معروف و نهی از منکر که یکی از مجموعه و منظومه فعالیت‌های تبلیغی و تربیتی است ندارد، بلکه در سایر دعوت‌ها و ارشادها و اقوالی که در مقام هدایت و تربیت می‌آید، ادله مطلق و عامی هم هست، مثل «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ**»،[[2]](#footnote-2) که مطلق است، اینکه برای دیگران می‌گویید، اما خود عمل نمی‌کنید، این اختصاص به امرونهی ندارد.

بنابراین ضمن اینکه در باب امربه‌معروف و نهی از منکر این اصل ذکر شده که این اصل هم جنبه خودسازی و هم جنبه تربیتی دارد، علاوه بر این شاهد آیات و روایاتی هستیم که اطلاق دارد، همه روش‌ها و فعالیت‌های تبلیغی و تربیتی را در بر می‌گیرد، مثل «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ**».

## قول به معنای عمل و در مقابل عمل

قول به یک معنا عمل است و در یک معنا مقابل عمل است، برای اینکه عمل دو اصطلاح دارد:

1 – اصطلاح عام دارد که هم اقوال و هم افعال را در بر می‌گیرد.

2 – اصطلاح خاصی دارد که مقابل قول است.

در اینجا ما به اصطلاح خاص می‌گوییم.

## نسبت «فرمان به عمل» با وظیفه تربیتی

اینکه می‌گوییم: «آنچه می‌گویید عمل بکنید»، با مقدماتی که به‌عنوان یک اصل بیان شد، این فرمان به «عمل کنید»، نسبتش با وظیفه‌ای که در تعلیم و تربیت و امرونهی دارد، چه نسبتی است؟

در پاسخ به این سؤال چند تصویر وجود دارد، باید توجه بشود:

1 – تصویر اول این است که کسی بگوید؛ واجبات یا مستحبات هدایت و ارشاد و امرونهی و تکالیفی که در تعلیم و تربیت هست، مشروط به این است که عمل بکند، این تصور روشن است که غلط است، هیچ‌کس این تصویر را بیان نکرده است و از ادله هم این استفاده نمی‌شود که کسی بگوید آن‌ها واجبات مشروط هستند؛ وقتی شما تکلیف امربه‌معروف و نهی از منکر دارید که بنا هست خودتان عمل بکنید، به حیثی که اگر عمل نکنید، تکلیف ندارید.

معنای این تصویر این است که وجوب مشروط در همه رفتارهای تعلیمی و تربیتی و تبلیغی قائل بشویم و بگوییم اگر کسی عمل نمی‌کند، دیگر تکلیفی هم ندارد، مثلاً شخصی می‌بیند که گناهی در حال انجام هست، اما خودش هم آن گناه را مرتکب می‌شود، لذا چون خودش مرتکب می‌شود، تکلیفی ندارد، البته ارتکاب گناه یا همان ترک اولی گناه دارد، اما اینکه همان موجب ‌شود که این فرد تکلیف نداشته باشد، این تصویر غلط است.

کسی نباید بگوید که طبق آیه «[**أَ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَکُمْ**](http://www.tadabbor.org/?page=quran&SID=2&AID=44)»، اگر در جایی نسیان کرد خودش را دیگر امر و تکلیفی بر عهده او نیست یا در آیه «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ**»، شخص بگوید که چون من این فعل را عمل نمی‌کنم، پس نباید آن را بگویم، این تصویر غلطی است، وجوب مشروط نیست که بگوییم آن تکلیف تربیتی و تبلیغی و امربه‌معروف و نهی از منکر، مشروط به این است که خود شخص عمل بکند و اگر عمل نمی‌کند، پس تکلیفی ندارد، این تصویر غلطی است.

این تصویر خلاف فقه و خلاف ضرورت و خلاف آن چیزی است که از خود ظواهر استفاده می‌شود.

بنابر این باید از تصویر وجوب مشروط بیرون آمده و تصویر دیگری را بپذیریم.

2 - تصویر دیگر به صورت واجب فی الواجب یا مستحب فی المستحب است. به این شکل باید تصویر کرد که می‌گوید وقتی این تکلیف بر عهده شما هست که امربه‌معروف و نهی از منکر بکنید، این را باید انجام بدهید و این اقدام شما موجب می‌شود که یک تکلیف دیگر را مضاعف بکند، این‌طور باید تصویر کرد.

شما این اقدامات را باید انجام بدهید و وقتی در مقام امرونهی یا تزکیه و تبلیغ قرار می‌گیرد، برای شما انجام یک عمل دیگر در کنار این تأکد پیدا می‌کند، چرا که فرض این است که آن عمل با قطع‌نظر از اینکه من نوعی بگویم، وظیفه‌ام هست، حال یا واجب یا مستحب باید انجام بدهم.

وقتی شما روحانی و مبلغ و معلم و مربی شدید، ادله می‌گوید همه آن‌ها یک تأکدی پیدا می‌کند. این ادله این تصویر را در بر دارند نه اینکه تکلیف شما مشروط به آن است. به حیثی که اگر خالف بکنیم در تکلیف خودمان دیگر وظیفه تبلیغ و تربیت نداریم. این تکلیف تبلیغ و تربیت مشروط نیست، بلکه مطلق است، وقتی شرایطش جمع شد، باید امربه‌معروف و نهی از منکر و تبلیغ و تربیت بکند.

می‌گوید برای کسی که این اقدامات را انجام می‌دهد، عملی که فی حد نفسه تکلیف است، اینجا یک تکلیف مضاعف دارد، لذا برای یک روحانی مبلغ یا مربی یا معلم همه آن چیزهایی که برای دیگران یک خطاب دارد، برای او دو خطاب دارد.

این را تعبیر به واجب الی جنب واجب دیگر یا مستحب الی جنب مستحب دیگر می‌کنند، این‌طور نیست که اولی مشروط به دومی باشد، شرط وجوب نیست بلکه شرط واجب است و موجب تضاعف و تأکد می‌شود.

لذا نمی‌شد از «**لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ**»، یک برداشته عامیانه داشت، بگوید چون من انجام نمی‌دهم، پس نمی‌گویم، بلکه اتفاقاً باید انجام بدهد و در حال حاضر برای او تأکد دارد که انجام بدهد، چون وظیفه تبلیغی و تربیتی دارد.

1. - سوره مبارکه بقره، آیه 44. [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره مبارکه صف، آیه 2 [↑](#footnote-ref-2)